

گزارشی از مراسم نقد و بررسی «کامو: آرمان سادگی» با حضور نویسنده‌اش، ایریس رادیش

وکیل مدافع سادگی

پیام حیدر قزوینی



با انتشار «کامو: آرمان سادگی» نوشته ایریس رادیش حالا به‌جز آثار آلبر کامو، مخاطب فارسی‌زبان زندگی‌نامه‌ای تمام‌وکمال از این نویسنده مطرح در دست دارد. پیش‌تر هر آنچه در ایران درباره زندگی کامو در دست بود، منحصر به ارجاعات او در آثارش و بیشتر از همه در «آدم اول» و البته یادداشت‌های کامو بود. رادیش، منتقد ادبی آلمانی و به‌گفته رایزن فرهنگی جمهوری فدرال آلمان «سال‌های سال است که از شخصیت‌های تأثیرگذار ادبیات آلمان» بوده است. این تأثیرگذاری با کار در نشریاتی همچون دی‌سایت از سال ۱۹۹۰ آغاز شد و با سهم‌شدن رادیش در برنامه «کوارتت ادبی» در کنار بزرگان ادبیات آلمان ادامه پیدا کرد. رادیش این کتاب را به‌مناسبت صدمین سالروز تولد کامو نوشته است. کتابی که با حق نشر و اجازه نویسنده‌اش در نشر ثالث منتشر شده و روز پنجشنبه، ۱۷ دی‌ماه، در مراسمی با حضور اهالی فرهنگ و نویسنده و مترجم کتاب در نشر ثالث نقد و بررسی شد. همان‌طور که رایزن فرهنگی آلمان در این مراسم با اشاره به حق نشر این کتاب گفت، حق نشر در ایران قاعده نیست زیرا زمینه قانونی آن فراهم نیست. به‌همین دلیل هم‌زمان با ترجمه اثری، شاید چند خیابان آن‌طرف‌تر مترجم دیگری در حال ترجمه همان اثر باشد. در این مراسم ایریس رادیش، سخنرانی کوتاهی کرد و احمد سمیعی گیلانی و کامران فانی نیز به نقد و بررسی اثر پرداختند. تکه‌هایی از سخنرانی ایشان را می‌خوانید.

مایرورده‌این جهان هستیم

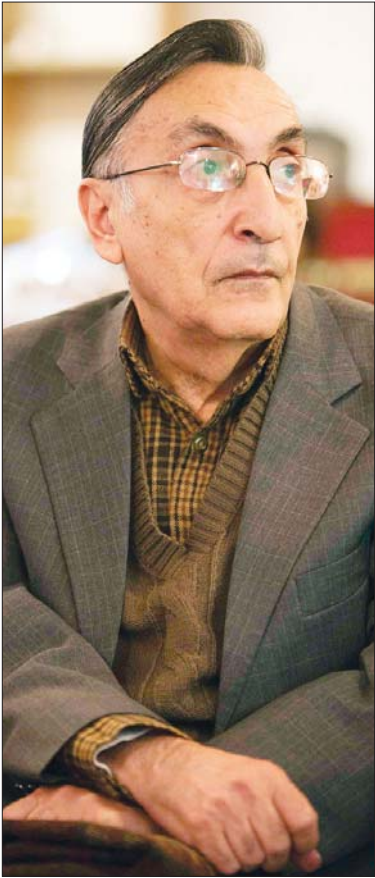
احمد سمیعی‌گیلانی

اگرچه من کتاب «کامو: آرمان سادگی» را در فرصتی خیلی کوتاه خواندم، اما فکر می‌کنم نویسنده این کتاب به‌خوبی توانسته‌امو را بشناساند. کامو به دو خصلت شاخص شناخته شده است. یکی مسئله بیگانگی و کتاب «بیگانه» اوست، و دیگری سادگی زندگی. البته بیگانگی برای کامو به هیچ‌وجه به معنای عادی‌اش نیست بلکه معنایی فلسفی باید برای آن در نظر گرفت. بیگانگی برای کامو این‌طور نیست که انسان در غم دیگران شریک نباشد. بیگانگی فلسفی مدنظر کامو با مفهوم سادگی زندگی همخوانی دارد و ایریس رادیش خیلی خوب توانسته این دو خصلت کامو را به تصویر بکشد. اما اشکالی که من در کتاب ایشان می‌بینم، این است که خیلی جاها در جزئیات فرو رفته و این مسئله کشش متن کتاب را ضعیف کرده است. البته نه اینکه کتاب کشش نداشته باشد اما فکر می‌کنم اگر نویسنده از این جزئیات -که بیشتر رنگ ناآر‌اویستی هم دارد- صرف‌نظر می‌کرد کشش کتاب بیشتر می‌شد. اگر این کتاب را با «چخوف» هانری تروای مقایسه کنیم، می‌بینیم که در کار تروای اگرچه حجم کتاب بیشتر است و تفصیل بیشتری نیز دارد، هیچ‌گاه به جزئیاتی پرداخته نشده که در معرفی نویسنده یا نقش‌سنظر هرچند شاید این مذاق ما فارسی‌زبان‌ها باشد و در نوشته‌های آلمانی این‌طور پرداختن به جزئیات رسم باشد.

فصل‌بندی کتاب اما کاملاً منطقی است و روند و فرایند و جریان زندگی نویسنده را کاملاً نشان می‌دهد؛ از کودکی تا پایان عمر. کامو عمر خیلی کوتاهی داشته و تقریباً می‌شود گفت از شانزده‌سالگی دچار بیماری سل بوده و تمام اتفاقات ادبی‌اش در سال‌هایی رخ داده که بیمار بوده است و این خودش یک سناریو و پدیده عجیب‌وغریبی است که کسی نتواند در دوران رونق حیاتش با بیماری سل دست‌وپنجه نرم کند و دائم با آن در کشاکش باشد. کامو از این حیث با چخوف هماهنگی دارد. چخوف هم دچار بیماری سل بود و مدتی خوش نمی‌خواست این بیماری را باور کند و چندان به این مسئله اعتنا نمی‌کرد.

به‌تفصیل می‌توان درباره کتاب «کامو: آرمان سادگی» حرف زد اما در اینجا من به‌طور فشرده تنها به برخی از آیدوهای زندگی کامو که در این کتاب به آنها اشاره شده، می‌پردازم. عناوین برخی بخش‌های کتاب که بیشتر مدنظر من قرار گرفتند عبارتند از: «فلوپتین و آکوستین، فلاسفه مدیترانه»، «وداعی با خویش»، «بیگانه»، «انسان پوچ- افسانه سیزیف»، «آزادی»، «سارتر دشمن مهربان»، «برادر-نه‌شمار»، «انسان طافی»، «سارتر. اعدایی در ملاعام»، «سقوط»، «جایزه»، «شیوه تفکر کولی‌وار» و «رویش کتاب سادگی». در «فلوپتین و آکوستین»

نویسنده درواقع سابقه فکری کامو را خیلی مختصر و مجمل بیان می‌کند و از قول کامو می‌گوید که «من خود را یک یونانی در دنیای مسیحی حس می‌کردم.» نویسنده می‌گوید، برخی از نویسندگان فرانسوی، از جمله خود دوفو، به‌واسطه شخصیتی که از مسیح در تصور داشتند و کامو هم یکی از آنها بوده است. درست است که کامو عضو حزب کمونیست الجزایر بود اما درواقع او از راه مسیحیت به این فکر رسید. کامو در جایی دیگر می‌گوید که هم‌زمان روی دو کتاب خود کار می‌کند: «مرگ خوش» و «بیگانه». کتاب می‌گوید این دو اثر همانند دو کتاب دشمن هستند، اما این پرسش هم مطرح است که کامو تأکید را روی کدام یک از این دو می‌گذارد؟ نویسنده کتاب این‌س نتیجه را می‌گیرد که هیچ تناقضی میان این دو اثر وجود ندارد. چراکه بیگانگی منجر به این می‌شود که انسان همیشه در فکر مرگ باشد. بخش مهم دیگری از کتاب به رابطه سارتر و کامو مربوط است. در نقد سارتر بر «بیگانگی» کامو، گفته می‌شود که آزاد شوند یا فرار کنند؛ رویی همیش بین سارتر و کامو نوعی اختلاف وجود داشته و



عکس‌ها: امیر جدیدی، شرق

پایان نقیصه‌کامو

کامران فانی

در آغاز سخن باید به یک نکته مهم اشاره کنم که ما امروز قدرشناس آن هستیم. این جلسه به‌واسطه انتشار کتابی است که نویسنده و محقق‌ی آلمانی آن را درباره یک نویسنده فرانسوی نوشته و ما در ایران ترجمه آن را می‌خوانیم. نقش «ترجمه» همین است. درواقع ترجمه سفیری است که کار انتقال مفاهیم را انجام می‌دهد، انسان‌ها را به هم نزدیک و فرهنگ‌ها را با هم آشنا می‌کند و درنتیجه نوعی جهانی‌بودن را در دنیای ما رواج می‌دهد. جلسه امروز ما، در اصل نمودی است از این نقش ترجمه

که با همکاری یک آلمانی، یک فرانسوی و یک ایرانی حاصل شده و نتیجه‌اش کتابی است که حالا در دست ماست و امروز به آن می‌پردازیم. اما درباره خود کتاب وقتی «کامو: آرمان سادگی» به دستم رسید، دیدم کتاب بیش از سیصد صفحه است و با اینکه آدم کتابخوانی هستم، با خودم گفتم چطور آن را بخوانم. در همان ابتدا یاد سال‌های دهه چهل افتادم، زمانی‌که اول‌بار با کامو آشنا شده بودم. کامو در آن سال‌ها در ایران شهرت داشت. به یاد آمد اولین اثری که از آلبر کامو خواندم، «بیگانه» بود یا ترجمه جلال آل‌احمد. کتاب فوق‌العاده بر من تأثیر گذاشت. به دنبال آن، دو کتاب دیگر هم از کامو خواندم که به‌نوعی تریلویزی یک دوره از کار کامو بودند. دومین کتابی که از کامو خواندم «اسطوره سیزیف» بود که درواقع نوعی تفسیر فلسفی کتاب اول است. این کتاب نشان می‌دهد که فلسفه چقدر می‌تواند انسانی باشد و به‌جای آنکه به‌دنبال اصطلاحات مغلق برود، به دغدغه بشر- آن هم پایان جنگ جهانی. کامو هم در زمان اشغال و هم بعد از آن سردبیر روزنامه «پیکار» بود و شرکت او در مقاومت بیشتر از این حیث بوده که او سردبیر نشریه‌ای بوده که ارگان مقاومت به‌شمار می‌رفته است. اما در اینجا هم می‌بینیم که سارتر در نقدهای خودش طعنه‌هایی به کامو می‌زند.

به‌صورت معترضه این را باید بگویم که نویسنده وقتی به اینجا می‌دهند، قصد ندارم در اینجا وارد توصیفات شوم اما این نکته را بگویم که مورسو، قهرمان این نکته «بیگانه»، آدمی است شبیه به همه ما. یک کارمند معمولی و ساده فرانسوی که در الجزایر کار می‌کند. روزی او به لب دریا می‌رود و آفتاب چشمش را می‌زند و بعد با هفت‌تیرش یک عرب را می‌کشد. مورسو را می‌گیرند و محاکمه می‌کنند، در حالی‌که او از خودش دفاعی نمی‌کند و به ماجرا بی‌تفاوت است و در آخر هم اعدام می‌شود. در اینجا کامو با موضوعی به

چنین سادگی تصویری از وضعیت انسان در دنیای مدرن نشان می‌دهد. کامو به‌دنبال این کتاب، «اسطوره سیزیف» را نوشت که آن‌هم تصویری است از کاری عبث. نهایت پوچی است اینکه سنگی را تا قله بالا ببریم و بعد به پایین بغلند و برگردیم و باز همین کار را انجام دهیم. اما درست در درون همین پوچی است که کامو مفهوم زندگی را به‌دست می‌دهد. به‌عبارتی کامو معنا را از متن بی‌معنایی ساخته است. «کالیگولا» نیز نزنوشت بشر قرن بیستم است. کالیگولا، ستمگری است که قتل‌های زنجیره‌ای ترتیب می‌دهد، ستمگری که بی‌دلیل آدم می‌کشد بی‌آنکه کینه‌ای داشته باشد یا حتی جبار باشد. کالیگولا شخصیتی نیست که آگاهانه این کارها را انجام دهد بلکه بدون هیچ دلیلی آدم می‌کشد. این سه کتاب در همان سال‌ها تأثیر بسیاری بر من داشتند و به این‌خاطر برای خواندن «کامو: آرمان سادگی»، اول سراغ فصل مربوط به این کتاب‌ها رفتم تا ببینم رادیش از چه منظری به آنها نگریسته و ضمناً درایم که چگونه این کتاب را نوشته است. کامو در اول صاه می ۱۹۴۰، یعنی ۱۰ روز قبل از حمله آلمان به فرانسه، از الجزایر وارد پاریس می‌شود. در این زمان



عکس‌ها: امیر جدیدی، شرق

چهارشنبه ۲۳ دی ۱۳۹۴

سال سیزدهم • شماره ۲۴۹۴ • ۹

شرق

روزنامه

ادبیات

قضاوت نمی‌کنم؛ گفت‌وگو با نیکی کریمی

کاراکترهایی که آرمان بزرگ ندارند؛ نقد برنامه‌های دینی تلویزیون

«موبی دیک» با ترجمه صالح حسینی منتشر شد

مرور

مروری بر نمایش‌نامه «مسخره‌بازی‌ها»ی تام استوپارد

خاطرات یک هنرپیشه غیرحرفه‌ای

«مسخره‌بازی‌ها» نمایش‌نامه‌ای است از تام استوپارد که با ترجمه حمید احیاء از طرف نشر نیلا منتشر شده است. استوپارد در این نمایش‌نامه شخصیت‌ها و حوادثی واقعی را دستمایه کار خود قرار داده و آنها را از عرصه به ظاهر جدی تاریخ به عرصه طنز و شوخی در صحنه نمایش کشانده است. «مسخره‌بازی‌ها» نمایش‌نامه‌ای دوبرده‌ای است با هشت شخصیت. برخی از این هشت شخصیت در تاریخ به‌خوبی شناخته شده‌اند؛ یکی از اینها جیمز جوینس نویسنده است، دیگری لنین و نفر سوم، نازددا کروپسکیا، همسر لنین، و نفر چهارم تریستان زارای داداییست که البته در ایران او را به نام تریستان تزارا می‌شناسند اما در یکی از پانوشته‌های نمایش‌نامه مسخره‌بازی‌ها درباره نام درشتی می‌خوانیم: «این نام به شکل تزارا نیز در ترجمه‌ها و منابع فارسی آمده، اما تلفظ آن از عرصه اصلی به زارا نزدیک‌تر است». نام باقی شخصیت‌های نمایش‌نامه چنین است: هنری کار، بنت، گوئن دولن و سیسیلی. در این میان از هنری کار که بخش عمده نمایش‌نامه شامل خاطرات اوست، باید بیشتر سخن گفت و خود استوپارد نیز در پیشگفتار این نمایش‌نامه شرح‌کشافی از این شخصیت ارائه داده و گفته است که شخصیت او نیز همچون جوینس و لنین و زارا از تاریخ وام گرفته شده و این هنری کار کسی است که جوینس در جایی از رمان اولیس، به خدمت او رسیده است چون در سال ۱۹۱۸ بین او و هنری کار در زوریخ دعوایی در گرفته بوده است. استوپارد در پیشگفتار مسخره‌بازی‌ها ماجرای این دعوا را باز گفته است. دعوایی که بعد از اجرای نمایش «اهمیت ارنست بودن» اسکار وایلد در زوریخ، که جوینس یکی از دست‌اندرکاران و درواقع مسئول امور مالی آن بوده، بین هنری کار و جوینس در گرفته بوده است. هنری کار که بازیگری غیرحرفه‌ای بوده به پیشنهاد جوینس نقش الجرنون مونکریف را در نمایش «اهمیت ارنست بودن» بازی می‌کند. بعد از اجرا اما کار به نحوه پرداخت حقوق خود اعتراض می‌کند. استوپارد می‌نویسد: «جوینس طبق قرار به هر بازیگر ده تا سی فرانک دستمزد پرداخت کرد، اما نحوه ارائه این پول به هنری باعث رنجش او شد. هنری به سایکس گفت که جوینس انگار صدقه یا انعامی کف دستش می‌گذاشته است. سایکس ایند برخورد به جاهای باربک کشید. جوینس و هنری با دو شکایت مجزا راهی دادگاه شدند؛ هنری پولی را که خرج شلوار و غیره کرده بود پس می‌خواست یا - به جای آن - بخشی از سود نمایش را طلب می‌کرد، و جوینس پول پنج بلیتی را که هنری فروخته بود می‌خواست و از او به‌دلیل همت و افترازدن هم شکایت‌ای کرده بود. رسیدگی به شکایت‌ها تا فوریه ۱۹۱۹ به درازا کشید و سرانجام جوینس موفق به دریافت پولی بلیت‌ها شد، اما شکایت مبنی بر افترا را باخت، هرچند که تلافی آن را در رمانش، اولیس، درآورده. استوپارد چنان‌که خود می‌گوید شخصیت هنری کار را براساس دانسته‌هایی اندک که حین نوشتن نمایش‌نامه «مسخره‌بازی‌ها» از او داشته این‌گونه می‌سازد: «براساس این دانسته‌های ناچیز درباره هنری کار - و ناتوان از پیداکردن چیزی بیش‌تر در مورد او - من پیرمردی ساختم که هنوز در زوریخ زندگی می‌کرد، با دختری در دوران لنین در کتابخانه آشنا شده و ازدواج کرده بود، و برخورد‌هایش را با جوینس و زارا داداییست به یاد می‌آورد، هرچند نه به صورت دقیق».

استوپارد در این نمایش، دورانی تاریخی را با برخی شخصیت‌های واقعی آن، دستمایه مواجهه‌ای کمیک با واقعیت و شخصیت‌های تاریخی قرار داده است. بیشتر آنچه به صحنه می‌آید خاطرات هنری کار است. در بخشی از توضیح اول رده یکم می‌خوانیم «نمایش در زوریخ اتفاق می‌افتد در دو جا: اتاق پذیرایی آپارتمان هنری کار (اتاق)، و بخشی از کتابخانه عمومی زوریخ (کتابخانه). بیش‌تر آن‌چه در نمایش‌نامه می‌گذرد خاطرات هنری‌ست، خاطرهایی که به دوران جنگ جهانی اول برمی‌گردد؛ و این دوره باید در طراحی صحنه و لباس‌ها و غیره نمایان باشد. فرض بر این است که هنری پیر از همان زمان در این آپارتمان زندگی می‌کرده است». نمایش با کتابخانه‌اش شروع می‌شود: «جوینس، لنین، و زارا هر یک جای خاص خود را دارند. گوئن با جوینس نشسته و هر دو با کتاب و کاغذ و مداد سرگرم کارند. لنین در میان انبوهی کتاب و کاغذ آرام در حال نوشتن است. نمایش که شروع می‌شود زارا نیز سرگرم نوشتن است. روی میز او کلاهی قرار دارد و کیفی قیچی بزرگ. زارا نوشتن را تمام می‌کند. قیچی را برمی‌دارد، کاغذ را کلمه به کلمه می‌برد و در کلاه می‌اندازد. وقتی همه کلمه‌ها در کلاه‌اند، آن را تکانی می‌دهد و سپس کلمات را روی میز می‌ریزد. باسرعت تکه‌های کاغذ را در چند ردیف کنار هم می‌چیند، چندتایی را پشت و رو می‌کند و غیره، و سپس نتیجه را با بلند بلند می‌خواند». در همان صفحات آغازین نمایش با یک تک‌گویی بلند مواجهیم. تک‌گویی هنری کار که چنان‌که گفته شد خاطراتی که او به یاد می‌آورد بخش عمده نمایش‌نامه را تشکیل می‌دهد و هنری در آغاز این تک‌گویی جوینس را این‌گونه به یاد می‌آورد: «لنینی بود، معلومه. اما از شهر لیمبریک نومه‌ده بود - دولینی بود، جوینس، همه می‌دونن، اگه مال اون جا نبود که نمی‌تونست اون کتابشو بنویسه. به جوونی بود از شهر دولین، دام - دادا - دام - شیطونی‌هاشو شنیدین؟ ... من خودم قبلاً استعدادم خوب بود تو این چیزها، اما تو اداره خدمات کنسولی که آدمو برای این جور کارها تشویق نمی‌کنن. این اداره هیچ‌وقت حامی جدی شعر و شاعری نبوده، قدر نمی‌دونستن، اهمیت نمی‌دادن. منظورم اینه که نمی‌شد گفت تسلط به وزن و قافیه لازمه ترقی و پیشرفت تو کنسولگری به حساب می‌آد. البته جلوشم نمی‌گفتن، منظورم این نیست، برعکس، فرهیخته‌ترین و روشنفکرترین آدم‌ها، که کلا پشتیبان هر جور هنری بودن... راه دور چرا بریم، همین اتفاقی که ما رو دور هم جمع کرد، من و جوینس رو، و آوردمون تو همین اتاق...»

نگاه

ده کلمه موردعلاقه کامو

ایریس رادیش

برای من بسیار مهم است که کتاب «کامو: آرمان سادگی» در ایران منتشر شده است. من عاشق کامو هستم. او تمام شده و جوانی همراه من بوده است. همراه، به‌معنای واقعی کلمه. من در پاریس تحصیل کردم و همان زمان علاقه‌ام به کامو بیشتر شد. جز این، یکی دیگر از انگیزه‌های نوشتن کتاب، این بود که بار دیگر توجه جوان‌ها را به کامو جلب کنم تا آثار او را بخوانند.

افق دید کامو بسیار گسترده است. او قلب انسان‌ها را تسخیر می‌کند. کامو سه نوع دیدگاه اساسی دارد: سیاسی، ادبی و فلسفی. که هر سه این دیدگاه‌ها همچنان نو و تازه هستند و هنوز می‌توان درباره آنها حرف زد و درباره‌شان خواند. کامو نویسنده‌ای است که از زمان خودش جلوتر بوده است. این را دیگران هم گفته‌اند. بعد از پایان جنگ جهانی دوم کامو خیلی سریع به شهرت رسید و این باعث شد که هم‌عصرانش نسبت به او حسادت کنند و حتی نوعی دشمنی را با او پیش بگیرند. به‌علاوه، کامو علیه ایدئولوژی‌های توتالیتر و دیکتاتوری‌های زمان خودش موضع سفت‌وسختی داشت. از دلایلی که خیلی‌ها با او مخالف بودند و شاید هنوز هم هستند، همین مسئله است.

من سعی کرده‌ام قدرت کامو را با عنوان کتاب بیان کنم: «آرمان سادگی». کامو عاشق عناصر سادگی است و این چیزی بوده که در زمان خودش مورد تمسخر برگزیدگان آن دوران قرار داشت. اما دهه بخش دارد و هریک از این بخش‌ها بر اساس یکی از جملات کامو نوشته شده. وقتی از کامو درباره ده کلمه مورد علاقه‌اش می‌پرسد، او پاسخ می‌دهد: «دینا، رنج، زمین، مادر، انسان‌ها، بیابان، شرف، تیردروزی، تابستان و دریا». این عناصر نشان‌دهنده همان علاقه به عناصر سادگی است. تمام دنیای کامو، همه جهان و جهان‌بینی کامو در این کلمات نهفته است. من این ده کلمه را معیار قرار دادم و کتابم را به ده قسمت تقسیم کردم و برای هر بخش نام یکی از این کلمات را انتخاب کردم و بعد خلاصه کرد و وجود این ده کلمه کار نوشتن کتاب را آسان‌تر کرد. این کتاب در اولین مورد توجه زیادی قرار گرفته. یکی از دلایلش خود کامو است. کامو در آثارش مستقیم با مخاطب صحبت می‌کند. خیلی ساده. کامو به جزئیات علاقه نشان می‌دهد و به هیچ حربی وابسته نمی‌شود و تنها چیزی که برایش ارزش دارد آزادی انسان است. نشان می‌دهد چطور کشورهای اروپایی و کشورهای مسلمان می‌توانند با تفکر مدیترانه کنار هم زندگی بهتری داشته باشند. انتشار کتاب من در ایران، اولین ترجمه آن به زبانی دیگر است و به‌نوعی تأیید احساسی است که من هنگام نوشتن آن داشتم. چون فکر می‌کنم کامو نویسنده‌ای جهانی است. ترجمه این کتاب، اثبات مجدد جهانی‌بودن کاموست.